

به نام خداوند بخشاینده مهربان

این فرمانی است از بنده خدا، علی امیر المؤمنین، به مالک بن الحارث الاشتر. در پیمانی که با او می‌نهد، هنگامی که او را فرمانروایی مصر داد تا خراج آنجا را گرد آورد و با دشمنانش پیکار کند و کار مردمش را به صلاح آورد و شهرهایش را آباد سازد. او را به ترس از خدا و برگزیدن طاعت او بر دیگر کارها و پیروی از هر چه در کتاب خود بدان فرمان داده، از واجبات و سنت‌هایی که کس به سعادت نرسد مگر به پیروی از آنها، و به شقاوت نیفتد، مگر به انکار آنها و ضایع گذاشتن آنها. و باید که خدای سبحان را یاری نماید به دل و دست و زبان خود، که خدای جلّ اسمه، یاری کردن هر کس را که یاریش کند و عزیز داشتن هر کس را که عزیزش دارد برعهده گرفته است. و او را فرمان می‌دهد که زمام نفس خویش در برابر شهوت‌ها به دست گیرد و از سرکشی‌هایش باز دارد، زیرا نفس همواره به بدی فرمان دهد، مگر آنکه خداوند رحمت آورد.

ای مالک، بدان که تو را به بلادی فرستاده‌ام که پیش از تو دولت‌ها دیده، برخی دادگر و برخی ستمگر. و مردم در کارهای تو به همان چشم می‌نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می‌نگری و درباره تو همان گویند که تو درباره آنها می‌گویی و نیکوکاران را از آنچه خداوند درباره آنها بر زبان مردم جاری ساخته، توان شناخت. باید بهترین اندوخته‌ها در نزد تو، اندوخته کار نیک باشد. پس زمام هواهای نفس خویش فروگیر و بر نفس خود، در آنچه برای او روا نیست، بخل بورز که بخل ورزیدن بر نفس، انصاف دادن است در آنچه دوست دارد یا ناخوش می‌شمارد. مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز. چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا آنان دو گروهند یا همکیشان تو هستند یا همانندان تو در آفرینش. از آنها خطاها سر خواهد زد و علت‌هایی عارضشان خواهد شد و، به عمد یا خطا، لغزش‌هایی کنند، پس، از عفو و بخشایش خویش نصیبشان ده، همانگونه که دوست داری که خداوند نیز از عفو و بخشایش خود تو را نصیب دهد. زیرا تو برتر از آنها هستی و، آنکه تو را بر آن سرزمین ولایت داده، برتر از توست و خداوند برتر از کسی است که تو را ولایت داده است. ساختن کارشان را از تو خواسته و تو را به آنها آزموده است. ای مالک، خود را برای جنگ با خدا بسیج مکن که تو را در برابر خشم او توانی نیست و از عفو و بخشایش او هرگز بی‌نیاز نخواهی بود. هرگاه کسی را بخشودی، از کرده خود پشیمان شو و هرگاه کسی را عقوبت نمودی، از کرده خود شادمان مباش. هرگز به خشمی، که از آنت امکان‌رهایی هست، مشتتاب و مگوی که مرا بر شما امیر ساخته‌اند و باید فرمان من اطاعت شود. زیرا، چنین پنداری سبب فساد دل و سستی دین و نزدیک شدن دگرگونی‌ها در نعمت‌هاست. هرگاه، از سلطه و قدرتی که در آن هستی در تو نخوتی یا غروری پدید آمد به عظمت ملک خداوند بنگر که برتر از توست و بر کارهایی تواناست که تو را بر آنها توانایی نیست. این نگرستن سرکشی تو را تسکین می‌دهد و تندی و سرافرازی را فرو می‌کاهد و خردی را که از تو گریخته است به تو باز می

گرداند . بپرهیز از اینکه خود را در عظمت با خدا برابر داری یا در کبریا و جبروت ، خود را به او همانند سازی که خدا هر جباری را خوار کند و هر خودکامه ای را پست و بیمقدار سازد . هر چه خدا بر تو فریضه کرده است، ادا کن و درباره خواص خویشاوندانت و از افراد رعیت ، هرکس را که دوستش می داری، انصاف را رعایت نمای. که اگر نه چنین کنی ، ستم کرده ای و هر که بر بندگان خدا ستم کند، افزون بر بندگان ، خدا نیز خصم او بود . و خدا با هر که خصومت کند ، حجتش را نادرست سازد و همواره با او در جنگ باشد تا از این کار باز ایستد و توبه کند. هیچ چیز چون ستمکاری، نعمت خدا را دیگرگون نکند و خشم خدا را برنینگیزد، زیرا خدا دعای ستمدیدگان را می شنود و در کمین ستمکاران است . باید که محبوبترین کارها در نزد تو، کارهایی باشد که با میانه روی سازگارتر بود و با عدالت دمسازتر و خشنودی رعیت را در پی داشته باشد زیرا خشم توده های مردم ، خشنودی نزدیکان را زیر پای بسپرد و حال آنکه ، خشم نزدیکان اگر توده های مردم از تو خشنود باشند، ناچیز گردد. خواص و نزدیکان کسانی هستند که به هنگام فراخی و آسایش بر دوش والی باری گرانند و چون حادثه ای پیش آید کمتر از هر کس به یاریش برخیزند و خوش ندارند که به انصاف درباره آنان قضاوت شود. اینان همه چیز را به اصرار از والی می طلبند و اگر عطایی یابند، کمتر از همه سپاس می گویند و اگر به آنان ندهند، دیرتر از دیگران پوزش می پذیرند. در برابر سختیهای روزگار، شکیباییشان بس اندک است . اما ستون دین و انبوهی مسلمانان و ساز و برگ در برابر دشمنان ، عامه مردم هستند، پس، باید توجه تو به آنان بیشتر و میل تو به ایشان افزونتر باشد. و باید که دورترین افراد رعیت از تو و دشمنترین آنان در نزد تو ، کسی باشد که بیش از دیگران عیبجوی مردم است. زیرا در مردم عیبهایی است و والی از هر کس دیگر به پوشیدن آنها سزاوارتر است. از عیبهای مردم آنچه از نظرت پنهان است، مخواه که آشکار شود ، زیرا آنچه بر عهده توست، پاکیزه ساختن چیزهایی است که بر تو آشکار است و خداست که بر آنچه از نظرت پوشیده است، داوری کند. تا توانی عیبهای دیگران را ببوشان ، تا خداوند عیبهای تو را که خواهی از رعیت مستور بماند ، ببوشاند . و از مردم گره هر کینه ای را بگشای و از دل بیرون کن و رشته هر عداوت را بگسل و خود را از آنچه از تو پوشیده داشته اند، به تغافل زن و گفته سخن چین را تصدیق مکن . زیرا سخن چین، خیانتکار است، هر چند، خود را چون نیکخواهان وانماید. با بخیلان رأی مزن که تو را از جود و بخشش باز دارند و نه با حریصان، زیرا حرص و طمع را در چشم تو می آریند که بخل و ترس و آزمندی ، خصلتهایی گوناگون هستند که سوء ظن به خدا همه را دربر دارد . بدترین وزیران تو ، وزیری است که وزیر بدکاران پیش از تو بوده است و شریک گناهان ایشان . مبادا که اینان همراز و همدم تو شوند ، زیرا یاور گناهکاران و مددکار ستم پیشگان بوده اند. در حالی که، تو می توانی بهترین جانشین را برایشان بیابی از کسانی که در رأی و اندیشه و کاردانی همانند ایشان باشند ولی بار گناهی چون بار گناه آنان بر دوش ندارند، از کسانی که ستمگری را در ستمش و بزهکاری را در بزهش یاری نکرده باشند. رنج اینان بر تو کمتر است و یاریشان

بهرتر و مهربانیشان بیشتر و دوستیشان با غیر تو کمتر است. اینان را در خلوت و جلوت به دوستی برگزین. و باید که برگزیده‌ترین وزیران تو کسانی باشند که سخن حق بر زبان آرند، هر چند، حق تلخ باشد و در کارهایی که خداوند بر دوستانش نمی‌پسندد کمتر تو را یاری کنند، هر چند، که این سخنان و کارها تو را ناخوش آید. به پرهیزگاران و راست‌گویان بپیوند، سپس، از آنان بخواه که تو را فراوان نستایند و به باطلی که مرتکب آن نشده‌ای، شادمانت ندارند، زیرا ستایش آمیخته به تملق، سبب خودپسندی شود و آدمی را به سرکشی وادارد. و نباید که نیکوکار و بدکار در نزد تو برابر باشند، زیرا این کار سبب شود که نیکوکاران را به نیکوکاری رغبتی نماند، ولی بدکاران را به بدکاری رغبت بیفزاید. با هر يك چنان رفتار کن که او خود را بدان ملزم ساخته است. و بدان، بهترین چیزی که حسن ظن والی را نسبت به رعیتش سبب می‌شود، نیکی کردن والی است در حق رعیت و کاستن است از بار رنج آنان و به اکراه وادار نکردنشان به انجام دادن کارهایی که بدان ملزم نیستند. و تو باید در این باره چنان باشی که حسن ظن رعیت برای تو فراهم آید. زیرا حسن ظن آنان، رنج بسیاری را از تو دور می‌سازد. به حسن ظن تو، کسی سزاوارتر است که در حق او بیشتر احسان کرده باشی و به بدگمانی، آن سزاوارتر که در حق او بدی کرده باشی. سنت نیکویی را که بزرگان این امت به آن عمل کرده‌اند و رعیت بر آن سنت به نظام آمده و حالش نیکو شده است، مشکن و سنتی می‌آور که به سنتهای نیکوی گذشته زیان رساند، آنگاه پاداش نیک بهره کسانی شود که آن سنتهای نیکو نهاده‌اند و گناه بر تو ماند که آنها را شکسته‌ای. تا کار کشورت به سامان آید و نظامهای نیکویی، که پیش از تو مردم برپای داشته بودند برقرار بماند، با دانشمندان و حکیمان، فراوان، گفتگو کن در تثبیت آنچه امور بلاد تو را به صلاح می‌آورد و آن نظم و آیین که مردم پیش از تو بر پای داشته‌اند. بدان، که رعیت را صنفهایی است که کارشان جز به یکدیگر اصلاح نشود و از یکدیگر بی‌نیاز نباشند. صنفی از ایشان لشکرهای خدایند و صنفی، دبیران خاص یا عام و صنفی قاضیان عدالت‌گسترند و صنفی، کارگزاران‌اند که باید در کار خود انصاف و مدارا را به کار دارند و صنفی جزیه‌دهندگان و خراجگزارانند، چه ذمی و چه مسلمان و صنفی بازرگانان‌اند و صنعتگران و صنفی فرودین که حاجتمندان و مستمندان باشند. هر يك را خداوند سهمی معین کرده و میزان آن را در کتاب خود و سنت پیامبرش (صلی الله علیه و آله) بیان فرموده و دستوری داده که در نزد ما نگهداری می‌شود. اما لشکرها، به فرمان خدا دژهای استوار رعیتند و زینت والیان. دین به آنها عزت یابد و راهها به آنها امن گردد و کار رعیت جز به آنها استقامت نپذیرد. و کار لشکر سامان نیابد، جز به خراجی که خداوند برای ایشان مقرر داشته تا در جهاد با دشمنانشان نیرو گیرند و به آن در به سامان آوردن کارهای خویش اعتماد کنند و نیازهایشان را برآورد. این دو صنف، برپای‌نمانند مگر به صنف سوم که قاضیان و کارگزاران و دبیران‌اند، اینان عقدها و معاهده‌ها را می‌بندند و منافع حکومت را گرد می‌آورند و در هر کار، چه خصوصی و چه عمومی، به آنها متکی توان بود. و اینها که برشمردم، استوار‌نمانند مگر به بازرگانان و صنعتگران که گردهم می‌آیند

و تا سودی حاصل کنند ، بازارها را برپای می دارند و به کارهایی که دیگران در انجام دادن آنها ناتوانند امور رعیت را سامان می دهند . آنگاه ، صنف فرودین ، یعنی نیازمندان و مسکینانند و سزاوار است که والی آنان را به بخشش خود بنوازد و یاریشان کند . در نزد خداوند ، برای هر يك از این اصناف ، گشایشی است . و هر يك را بر والی حقی است ، آن قدر که حال او نیکو دارد و کارش را به صلاح آورد . و والی از عهده آنچه خدا بر او مقرر داشته ، بر نیاید مگر ، به کوشش و یاری خواستن از خدای و ملزم ساختن خویش به اجرای حق و شکیبایی ورزیدن در کارها، خواه بر او دشوار آید یا آسان نماید. آنگاه از لشکریان خود آن را که در نظرت نیکخواهترین آنها به خدا و پیامبر او و امام توسست، به کار برگمار. اینان باید پاکدامنترین و شکیباترین افراد سپاه باشند، دیر خشمناک شوند و چون از آنها پوزش خواهند، آرامش یابند. به ناتوانان، مهربان و بر زورمندان، سختگیر باشند. درشتیشان به ستم بر نینگیرد و نرمیشان برجای نماند . آنگاه به مردم صاحب حسب و خوشنام بپیوند، از خاندانهای صالح که سابقه ای نیکو دارند و نیز پیوند خود با سلحشوران و دلیران و سخاوتمندان و جوانمردان استوار نمای، زیرا اینان مجموعه های کرمند و شاخه های احسان و خوبی. آنگاه به کارهایشان آنچه را بپرداز که پدر و مادر به کار فرزند خویش می پردازند. اگر کاری کرده ای که سبب نیرومندی آنها شده است ، نباید در نظرت بزرگ آید و نیز نباید لطف و احسان تو در حق آنان هر چند خرد باشد ، در نظرت اندک جلوه کند. زیرا لطف و احسان تو سبب می شود که نصیحت خود از تو دریغ ندارند و به تو حسن ظن یابند. نباید بدین بهانه، که به کارهای بزرگ می پردازی، از کارهای کوچکشان غافل مانی، زیرا الطاف کوچک را جایی است که از آن بهره مند می شوند و توجه به کارهای بزرگ را هم جایی است که از آن بی نیاز نخواهند بود . باید برگزیدهترین سران سپاه تو، در نزد تو، کسی باشد که در بخشش به افراد سپاه قصور نورزد و به آنان یاری رساند و از مال خویش چندان بهره مندشان سازد که هزینه خود و خانوادهشان را ، که بر جای نهاده اند ، کفایت کند ، تا یکدل و یک رأی روی به جهاد دشمن آورند ، زیرا مهربانی تو به آنها دلهایشان را به تو مهربان سازد. و باید که بهترین مایه شادمانی والیان برپای داشتن عدالت در بلاد باشد و پدید آمدن دوستی در میان افراد رعیت . و این دوستی پدید نیاید ، مگر به سلامت دلهاشان . و نیکخواهیشان درست نبود ، مگر آنگاه که برای کارهای خود بر گرد والیان خود باشند و بار دولت ایشان را بر دوش خویش سنگین نشمارند و از دیر کشیدن فرمانرواییشان ملول نشوند . پس امیدهایشان را نیک برآور و پیوسته به نیکیشان بستای و رنجهایی را که تحمل کرده اند ، همواره بر زبان آر، زیرا یاد کردن از کارهای نیکشان ، دلیران را برمی انگیزد و از کارماندگان را به کار ترغیب می کند. ان شاء الله . و همواره در نظر دار که هر يك در چه کاری تحمل رنجی کرده اند ، تا رنجی را که یکی تحمل کرده به حساب دیگری نگذاری و کمتر از رنج و محنتی که تحمل کرده ، پاداشش مده . شرف و بزرگی کسی تو را و ندارد که رنج اندکش را بزرگ شمردی و فرودستی کسی تو را و ندارد که رنج بزرگش را خرد به حساب آوری. چون کاری بر تو دشوار گردد و شبیهه

آمیز شود در آن کار به خدا و رسولش رجوع کن. زیرا خدای تعالی به قومی که دوستدار هدایتشان بود، گفته است: « ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا اطاعت کنید و از رسول و الوامر خویش فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید به خدا و پیامبر رجوع کنید.» رجوع به خدا، گرفتن محکمت کتاب اوست و رجوع به رسول، گرفتن سنت جامع اوست، سنتی که مسلمانان را گرد می آورد و پراکنده نمی سازد. و برای داوری در میان مردم، یکی از افراد رعیت را بگزین که در نزد تو برتر از دیگران بود. از آن کسان، که کارها بر او دشوار نمی آید و از عهده کار قضا برمی آید. مردی که مدعیان با ستیزه و لجاج، رأی خود را بر او تحمیل نتوانند کرد و اگر مرتکب خطایی شد، بر آن اصرار نرزد و چون حقیقت را شناخت در گرایش به آن درنگ ننماید و نفسش به آزمندی متمایل نگردد و به اندک فهم، بی آنکه به عمق حقیقت رسد، بسنده نکند. قاضی تو باید، از هر کس دیگر موارد شبهه را بهتر بشناسد و بیش از همه به دلیل متکی باشد و از مراجعه صاحبان دعوا کمتر از دیگران ملول شود و در کشف حقیقت، شکیبتر از همه باشد و چون حکم آشکار شد، قاطع رأی دهد. چربزبانی و ستایش به خودپسندیش نکشاند. از تشویق و ترغیب دیگران به یکی از دو طرف دعوا متمایل نشود. چنین کسان اندک به دست آیند، پس داوری مردی چون او را نیکو تعهد کن و نیکو نگهدار. و در بذل مال به او، گشاده دستی به خرج ده تا گرفتاریش برطرف شود و نیازش به مردم نیفتد. و او را در نزد خود چنان منزلتی ده که نزدیکیات درباره او طمع نکنند و در نزد تو از آسیب دیگران در امان ماند. در این کار، نیکو نظر کن که این دین در دست بدکاران اسیر است. از روی هوا و هوس در آن عمل می کنند و آن را وسیله طلب دنیا قرار داده اند. در کار کارگزارانت بنگر و پس از آزمایش به کارشان برگمار، نه به سبب دوستی با آنها. و بی مشورت دیگران به کارشان مگمار، زیرا به رأی خود کار کردن و از دیگران مشورت نخواستن، گونه ای از ستم و خیانت است. کارگزاران شایسته را در میان گروهی بجوی که اهل تجربت و حیا هستند و از خاندانهای صالح، آنها که در اسلام سابقه ای دیرین دارند. اینان به اخلاق شایسته ترند و آبرویشان محفوظتر است و از طمعکاری بیشتر رویگردانند و در عواقب کارها بیشتر می نگرند. در ارزاقشان بیفزای، زیرا فراوانی ارزاق، آنان را بر اصلاح خود نیرو دهد و از دست اندازی به مالی که در تصرف دارند، باز می دارد. و نیز برای آنها حجت است، اگر فرمانت را مخالفت کنند یا در امانت خللی پدید آورند. پس در کارهایشان تفقد کن و کاوش نمای و جاسوسانی از مردم راستگوی و وفادار به خود بر آنان بگمار. زیرا مراقبت نهایی تو در کارهایشان آنان را به رعایت امانت و مدارا در حق رعیت وامی دارد. و بنگر تا یاران کارگزارانت تو را به خیانت نیالایند. هر گاه یکی از ایشان دست به خیانت گشود و اخبار جاسوسان در نزد تو به خیانت او گرد آمد و همه بدان گواهی دادند، همین خبرها تو را بس بود. باید به سبب خیانتی که کرده تنش را به تنبیه بیازاری و از کاری که کرده است، بازخواست نمایی. سپس، خوار و ذلیلش سازی و مهر خیانت بر او زنی و ننگ تهمت را بر گردنش آویزی. در کار خراج نیکو نظر کن، به گونه ای که به

صلاح خراجگزاران باشد. زیرا صلاح کار خراج و خراجگزاران، صلاح کار دیگران است و دیگران حالشان نیکو نشود، مگر به نیکوشدن حال خراجگزاران، زیرا همه مردم روزی خوار خراج و خراجگزارانند. ولی باید بیش از تحصیل خراج در اندیشه زمین باشی، زیرا خراج حاصل نشود، مگر به آبادانی زمین و هر که خراج طلبد و زمین را آباد نسازد، شهرها و مردم را هلاک کرده است و کارش استقامت نیابد، مگر اندکی. هرگاه از سنگینی خراج یا آفت محصول یا بریدن آب یا نیامدن باران یا دگرگون شدن زمین، چون در آب فرو رفتن آن یا بی آبی، شکایت نزد تو آوردند، از هزینه و رنجشان بگناه، آنقدر که امید می داری که کارشان را سامان دهد. و کاستن از خراج بر تو گران نیاید، زیرا اندوخته ای شود برای آبادانی بلاد تو و زیور حکومت تو باشد، که ستایش آنها را به خود جلب کرده ای و سبب شادمانی دل تو گردد، که عدالت را در میانشان گسترده ای و به افزودن ارزاقشان و به آنچه در نزد ایشان اندوخته ای از آسایش خاطرشان و اعتمادشان به دادگری خود و مدارا در حق ایشان، برای خود تکیه گاهی استوار ساخته ای. چه بسا کارها پیش آید که اگر رفع مشکل را بر عهده آنها گذاری، به خوشدلی به انجامش رسانند. زیرا چون بلاد آباد گردد، هر چه بر عهده مردمش نهی، انجام دهند که ویرانی زمین را تنگدستی مردم آن سبب شود و مردم زمانی تنگدست گردند که همت والیان، همه گردآوردن مال بود و به ماندن خود بر سر کار اطمینان نداشته باشند و از آنچه مایه عبرت است، سود برنگیرند. سپس، به دبیرانت نظر کن و بهترین آنان را بر کارهای خود بگمار و نامه هایی را که در آن تدبیرها و اسرار حکومت آمده است، از جمع دبیران، به کسی اختصاص ده که به اخلاق از دیگران شایسته تر باشد. از آن گروه که اکرام تو سرمستش نسازد یا چنان دلیرش نکند که در مخالفت با تو، بر سر جمع سخن گوید و غفلتش سبب نشود که نامه های عاملانت را به تو نرساند یا در نوشتن پاسخ درست تو به آنها درنگ روا دارد، یا در آنچه برای تو می ستاند یا از سوی تو می دهد، سهل انگاری کند، یا پیمانی را که به سود تو بسته، سست گرداند و از فسخ پیمانی که به زیان توست، ناتوان باشد. دبیر باید به پایگاه و مقام خویش در کارها آگاه باشد زیرا کسی که مقدار خویش را نداند، به طریق اولی، مقدار دیگران را نتواند شناخت. مباد که در گزینش آنها بر فراست و اعتماد و حسن ظن خود تکیه کنی. زیرا مردان با ظاهر آرای و نیکو خدمتی، خویشتن را در چشم والیان عزیز گردانند. ولی، در پس این ظاهر آراسته و خدمت نیکو، نه نشانی از نیکخواهی است و نه امانت. دبیرانت را به کارهایی که برای حکام پیش از تو بر عهده داشته اند، بیازمای و از آن میان، بهترین آنها را که در میان مردم اثری نیکوتر نهاده اند و به امانت چهره ای شناخته اند، اختیار کن. که اگر چنین کنی این کار دلیل نیکخواهی تو برای خداوند است و هم به آن کس که کار خود را بر عهده تو نهاده. بر سر هر کاری از کارهای خود از میان ایشان، رئیسی برگمار. کسی که بزرگی کار مقهورش نسازد و بسیاری آنها سبب پراکندگی خاطرش نشود. اگر در دبیران تو عیبی یافته شود و تو از آن غفلت کرده باشی، تو را به آن بازخواست کنند. اینک سفارش مرا در حق بازرگانان و پیشه‌وران بپذیر و

درباره آنها به کارگزارانت نیکو سفارش کن. خواه آنها که بر يك جای مقیم‌اند و خواه آنها که با سرمایه خویش این سو و آن سو سفر کنند و با دسترنج خود زندگی نمایند . زیرا این گروه ، خود مایه های منافع‌اند و اسباب رفاه و آسودگی و به دست آوردگان آن از راههای دشوار و دور و خشکی و دریا و دشتها و کوهساران و جایهایی که مردم در آن جایها گرد نیایند و جرئت رفتن به آن جایها ننمایند . اینان مردمی مسالمت جویند که نه از فتنه گریهایشان بیمی است و نه از شر و فسادشان وحشتی . در کارشان نظر کن ، خواه در حضرت تو باشند یا در شهرهای تو . با اینهمه بدان که بسیاری از ایشان را روشی ناشایسته است و حریص‌اند و بخیل . احتکار می کنند و به میل خود برای کالای خود بها می گذارند ، با این کار به مردم زیان می‌رسانند و برای والیان هم مایه ننگ و عیب هستند . پس از احتکار منع کن که رسول الله (صلی الله علیه و آله) از آن منع کرده است و باید خرید و فروش به آسانی صورت گیرد و بر موازین عدل ، به گونه‌ای که در بها ، نه فروشنده زیان بیند و نه بر خریدار اجحاف شود . پس از آنکه احتکار را ممنوع داشتی ، اگر کسی باز هم دست به احتکار کالازد ، کیفرش ده و عقوبتش کن تا سبب عبرت دیگران گردد ولی کار به اسراف نکشد . خدا را ، خدا را ، در باب طبقه فرودین : کسانی که بیچارگان‌اند از مساکین و نیازمندان و بینوایان و زمینگیران . در این طبقه ، مردمی هستند سائل و مردمی هستند ، که در عین نیاز روی سؤال ندارند . خداوند حقی برای ایشان مقرر داشته و از تو خواسته است که آن را رعایت کنی ، پس ، در نگهداشت آن بکوش . برای اینان در بیت المال خود حقی مقرر دار و نیز بخشی از غلات اراضی خالصه اسلام را ، در هر شهری ، به آنان اختصاص ده . زیرا برای دورترینشان همان حقی است که نزدیکترینشان از آن برخوردارند . و از تو خواسته‌اند که حق همه را ، اعم از دور و نزدیک ، نیکو رعایت کنی . سرمستی و غرور ، تو را از ایشان غافل نسازد ، زیرا این بهانه که کارهای خرد را به سبب پرداختن به کارهای مهم و بزرگ از دست هشتن ، هرگز پذیرفته نخواهد شد . پس همت خود را از پرداختن به نیازهایشان دریغ مدار و به تکبر بر آنان چهره دژم منمای و کارهای کسانی را که به تو دست نتوانند یافت ، خود ، تفقد و بازجست نمای . اینان مردمی هستند که در نظر دیگران بیمقدارند و مورد تحقیر رجال حکومت . کسانی از امینان خود را که خدای ترس و فروتن باشند ، برای نگرستن در کارهایشان برگمار تا نیازهایشان را به تو گزارش کنند . با مردم چنان باش ، که در روز حساب که خدا را دیدار می کنی ، عذرت پذیرفته آید که گروه ناتوانان و بینوایان به عدالت تو نیازمندتر از دیگرانند و چنان باش که برای يك آنان در پیشگاه خداوندی ، در ادای حق ایشان ، عذری توانی داشت . تیمار دار یتیمان باش و غمخوار پیران از کار افتاده که بیچاره‌اند و دست سؤال پیش کس دراز نکنند و این کار بر والیان دشوار و گران است و هرگونه حقی دشوار و گران آید . و گاه باشد که خداوند این دشواریها را برای کسانی که خواستار عاقبت نیک هستند ، آسان می‌سازد . آنان خود را به شکیبایی وامی‌دارند و به وعده راست خداوند ، درباره خود اطمینان دارند . برای کسانی که به تو نیاز دارند ، زمانی معین کن که در آن فارغ از هر کاری به

آنان پردازی . برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین ، مجلسی که همگان در آن حاضر توانند شد و ، برای خدایی که آفریدگار توست ، در برابرشان فروتنی نمایی و بفرمای تا سپاهیان و یاران و نگهبانان و پاسپانان به یک سو شوند ، تا سخنگویشان بی هراس و بی لکنت زبان سخن خویش بگویند . که من از رسول الله (صلی الله علیه و آله) بارها شنیدم که می گفت : پاک و آراسته نیست امتی که در آن امت ، زیردست نتواند بدون لکنت زبان حق خود را از قوی دست بستاند . پس تحمل نمای ، درشتگویی یا عجز آنها را در سخن گفتن . و تنگ حوصلگی و خودپسندی را از خود دور ساز تا خداوند درهای رحمتش را به روی تو بگشاید و ثواب طاعتش را به تو عنایت فرماید . اگر چیزی می بخشی ، چنان بخش که گویی تو را گوارا افتاده است و اگر منع می کنی ، باید که منع تو با مهربانی و پوزشخواهی همراه بود . سپس کارهایی است که باید خود به انجام دادنشان پردازی . از آن جمله ، پاسخ دادن است به کارگزاران در جایی که دبیرانت در مانده شوند . دیگر بر آوردن نیازهای مردم است در روزی که بر تو عرضه می شوند ، ولی دستیارانت در ادای آنها درنگ و گرانی می کنند . کار هر روز را در همان روز به انجام رسان ، زیرا هر روز را کاری است خاص خود . بهترین وقتها و بیشترین ساعات عمرت را برای آنچه میان تو و خداست ، قرار ده اگر چه در همه وقتها ، کار تو برای خداست ، هرگاه نیتت صادق باشد و رعیت را در آن آسایش رسد . باید در اقامه فریضی ، که خاص خداوند است ، نیت خویش خالص گردانی و در اوقاتی باشد که بدان اختصاص دارد . پس در بخشی از شبانه روز ، تن خود را در طاعت خدای بگمار و اعمالی را که سبب نزدیکی تو به خدای می شود به انجام رسان و بکوش تا اعمالت بی هیچ عیب و نقصی گزارده آید ، هر چند ، سبب فرسودن جسم تو گردد . چون با مردم نماز می گزاری ، چنان مکن که آنان را رنجیده سازی یا نمازت را ضایع گردانی ، زیرا برخی از نمازگزاران بیمارند و برخی نیازمند . از رسول الله (صلی الله علیه و آله) هنگامی که مرا به یمن می فرستاد ، پرسیدم که چگونه با مردم نماز گزارم ؟ فرمود : به قدر توان ناتوانترین آنها و بر مؤمنان مهربان باش . به هر حال ، روی پوشیدنت از مردم به دراز نکشد ، زیرا روی پوشیدن والیان از رعیت خود ، گونه ای نامهربانی است به آنها و سبب می شود که از امور ملك آگاهی اندکی داشته باشند . اگر والی از مردم رخ بپوشد ، چگونه تواند از شوربختیها و رنجهای آنان آگاه شود . آن وقت ، بسا بزرگا ، که در نظر مردم خرد آید و بسا خردها ، که بزرگ جلوه کند و زیبا ، زشت و زشت ، زیبا نماید و حق و باطل به هم بیامیزند . زیرا والی انسان است و نمی تواند به کارهای مردم که از نظر او پنهان مانده ، آگاه گردد . و حق را هم نشانه هایی نیست که به آنها انواع راست از دروغ شناخته شود . و تو یکی از این دو تن هستی : یا مردی هستی در اجرای حق گشاده دست و سخاوتمند ، پس چرا باید روی پنهان داری و از ادای حق واجبی که بر عهده توست دریغ فرمایی و در کار نیکی ، که باید به انجام رسانی ، درنگ روا داری . یا مردی هستی که هیچ خواهشی را و نیازی را بر نمی آوری ، در این حال ، مردم ، دیگر از تو چیزی نخواهند و از یاری تو نومید شوند ، با اینکه نیازمندیهای مردم برای

تو رنجی پدید نیاورد ، زیرا آنچه از تو می خواهند یا شکایت از ستمی است یا درخواست عدالت در معاملتی . و بدان ، که والی را خویشاوندان و نزدیکان است و در ایشان خوی برتری جویی و گردنکشی است و در معاملات با مردم رعایت انصاف نکنند . ریشه ایشان را با قطع موجبات آن صفات قطع کن . به هیچیک از اطرافیان و خویشاوندانت زمینی را به اقطاع مده ، مبادا به سبب نزدیکی به تو ، پیمانی بندند که صاحبان زمینهای مجاورشان را در سهمی که از آب دارند یا کاری که باید به اشتراک انجام دهند ، زیان برسانند و بخواهند بار زحمت خود بر دوش آنان نهند . پس لذت و گوارایی ، نصیب ایشان شود و ننگ آن در دنیا و آخرت بهره تو گردد . اجرای حق را درباره هر که باشد ، چه خویشاوند و چه بیگانه ، لازم بدار و در این کار شکیبایی به خرج ده که خداوند پاداش شکیبایی تو را خواهد داد . هر چند ، در اجرای عدالت ، خویشاوندان و نزدیکان تو را زیان رسد . پس چشم به عاقبت دار ، هر چند ، تحمل آن بر تو سنگین آید که عاقبتی نیک و پسندیده است . اگر رعیت بر تو به ستمگری گمان برد ، عذر خود را به آشکارا با آنان در میانه نه و با این کار از بدگمانیشان بکاه ، که چون چنین کنی ، خود را به عدالت پروده ای و با رعیت مدارا نموده ای . عذری که می آوری سبب می شود که تو به مقصود خودرسی و آنان نیز به حق راه یابند . اگر دشمنت تو را به صلح فراخواند ، از آن روی پرمتاب که خشنودی خدای در آن نهفته است . صلح سبب بر آسودن سپاهیانت شود و تو را از غم و رنج برده اند و کشورت را امنیت بخشد . ولی ، پس از پیمان صلح ، از دشمن برحذر باش و نیک برحذر باش . زیرا دشمن ، چه بسا نزدیکی کند تا تو را به غفلت فرو گیرد . پس دوراندیشی را از دست منه و حسن ظن را به یک سو نه و اگر میان خود و دشمنت پیمان دوستی بستنی و امانش دادی به عهد خویش وفا کن و امانی را که داده ای ، نیک ، رعایت نمای . در برابر پیمانی که بسته ای و امانی که داده ای خود را سپر ساز ، زیرا هیچ یک از واجبات خداوندی که مردم با وجود اختلاف در آرا و عقاید ، در آن همدستان و هم رأی هستند ، بزرگتر از وفای به عهد و پیمان نیست . حتی مشرکان هم وفای به عهد را در میان خود لازم می شمردند ، زیرا عواقب ناگوار غدر و پیمان شکنی را دریافته بودند . پس در آنچه بر عهده گرفته ای ، خیانت مکن و پیمانانت را مشکن و خصمت را به پیمان مفریب . زیرا تنها نادانان شقی در برابر خدای تعالی ، دلیری کنند . خداوند پیمان و زینهار خود را به سبب رحمت و محبتی ، که بر بندگان خود دارد ، امان قرار داده و آن را چون حریمی ساخته که در سایه سار استوار آن زندگی کنند و به جوار آن پناه آورند . پس نه خیانت را جایی برای خودنمایی است و نه فریب را و نه حيله گری را . پیمانی مبند که در آن تأویل راه تواند بود و پس از بستن و استوار کردن پیمان برای بر هم زدنش به عبارتهای دو پهلو که در آنها ایهامی باشد ، تکیه منمای . و مبادا که سختی اجرای پیمانی که بر گردن گرفته ای و باید عهد خدا را در آن رعایت کنی ، تو را به شکستن و فسخ آن وادارد ، بی آنکه در آن حقی داشته باشی . زیرا پایداری تو در برابر کار دشواری که امید به گشایش آن بسته ای و عاقبت خوشش را چشم می داری ، از غدري که از سرانجامش بیمناک هستی بسی بهتر است . و نیز به از آن است که

خداوندت بازخواست کند و راه طلب بخشایش در دنیا و آخرت بر تو بسته شود . پرهیز از خونها و خونریزیهای بناحق . زیرا هیچ چیز ، بیش از خونریزی بناحق ، موجب کیفر خداوند نشود و بازخواستش را سبب نگردد و نعمتش را به زوال نکشد و رشته عمر را نبرد . خداوند سبحان ، چون در روز حساب به داوری در میان مردم پردازد ، نخستین داوری او درباره خونهایی است که مردم از یکدیگر ریخته اند . پس مباد که حکومت خود را با ریختن خون حرام تقویت کنی ، زیرا ریختن چنان خونی نه تنها حکومت را ناتوان و سست سازد ، بلکه آن را از میان برمی دارد یا به دیگران می سپارد . اگر مرتکب قتل عمدی شوی ، نه در برابر خدا معذوری ، نه در برابر من ، زیرا قتل عمد موجب قصاص می شود . اگر به خطایی دچار گشتی و کسی را کشتی یا تازیانه ات ، یا شمشیرت ، یا دستت در عقوبت از حد درگذرانی یا به مشیت زدن و یا بالاتر از آن ، به ناخواسته ، مرتکب قتلی شدی ، نباید گردنکشی و غرور قدرت تو مانع آید که خونبهای مقتول را به خانواده اش بپردازی . از خودپسندی و از اعتماد به آنچه موجب اعجابت شده و نیز از دل بستگی به ستایش و چربزبانیهای دیگران ، پرهیز کن ، زیرا یکی از بهترین فرصتهای شیطان است برای تاختن تا کردارهای نیکوی نیکوکاران را نابود سازد . زنه از اینکه به احسان خود بر رعیت منت گذاری یا آنچه برای آنها کرده ای ، بزرگش شماری یا وعده دهی و خلاف آن کنی . زیرا منت نهادن احسان را باطل کند و بزرگ شمردن کار ، نور حق را خاموش گرداند و خلف وعده ، سبب برانگیختن خشم خدا و مردم شود . خدای تعالی فرماید : خداوند سخت به خشم می آید که چیزی بگویند و به جای نیایند . از شتاب کردن در کارها پیش از رسیدن زمان آنها پرهیز و نیز ، از سستی در انجام دادن کاری که زمان آن فرا رسیده است و از لجاج و اصرار در کاری که سررشته اش ناپیدا بود و از سستی کردن در کارها ، هنگامی که راه رسیدن به هدف باز و روشن است ، حذر نمای . پس هر چیز را به جای خود بنه و هر کار را به هنگامش به انجام رسان . و پرهیز از اینکه به خود اختصاص دهی ، چیزی را که همگان را در آن حقی است یا خود را به نادانی زنی در آنچه توجه تو به آن ضروری است و همه از آن آگاه اند . زیرا بزودی آن را از تو می ستانند و به دیگری می دهند . زودا که حجاب از برابر دیدگانت برداشته خواهد شد و بینی که داد مظلومان را از تو می ستانند . به هنگام خشم خوشتندار باش و از شدت تندی و تیزی خود بکاه و دست به روی کس بر مدار و سخن زشت بر زبان میاور و از اینهمه ، خود را در امان دار باز ایستادن از دشنام گویی و به تأخیرافکندن قهر خصم ، تا خشمت فرو نشیند و زمام اختیارت به دستت آید . و تو بر خود مسلط نشوی مگر آنگاه که بیشتر همت یاد بازگشت به سوی پروردگارت شود . بر تو واجب آمد که همواره به یاد داشته باشی ، آنچه که بر والیان پیش از تو رفته است ، از حکومت عادلانه ای که داشته اند یا سنت نیکویی که نهاده اند یا چیزی از پیامبر ، (صلی الله علیه و آله) که آورده اند یا فریضه ای که در کتاب خداست و آن را برپای داشته اند . پس اقتدا کنی به آنچه ما بدان عمل می کرده ایم و بکوشی تا از هر چه در این عهدنامه بر عهده تو نهاده ام و حجت خود در آن بر تو استوار کرده ام ، پیروی کنی

، تا هنگامی که نفست به هوا و هوس شتاب آرد ، بهانه ای نداشته باشی . و جز خدای کس نیست که از بدی نگهدارد و به نیکی توفیق دهد . از وصایا و عهود رسول الله (صلی الله علیه و آله) با من ترغیب به نماز بود و دادن زکات و مهربانی با غلامانتان . و من این عهدنامه را که برای تو نوشته‌ام به وصیت او پایان می‌دهم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم . و از این عهد نامه [که پایان آن است] از خدای می‌طلبم که به رحمت و اسعه خود و قدرت عظیمش در برآوردن هر مطلوبی مرا و تو را توفیق دهد به چیزی که خشنودیش در آن است ، از داشتن عذری آشکار در برابر او و آفریدگانش و آوازه نیک در میان بندگانش و نشانه های نیک در بلادش و کمال نعمت او و فراوانی کرمش . و اینکه کار من و تو را به سعادت و شهادت به پایان رساند ، به آنچه در نزد اوست مشتاقیم و السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله الطیبین الطاهرین